استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

"لمبه رنگریز"- (متا) - "ن. جلیل زاد"- افغان -جرمن چهار شنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۲۶

تبصره ها و تذکرات: حمید انوری

خاکستر را چراغ کنیم

(یک تشبیه یا استعارهٔ کاملاً بی معنی)

شعلهٔ ادراک را لازم بود بخت سیاه زیر پای خویش را روشن نمی دارد چراغ

پنجاه سال خاموشی، یک لحظه بیداری" ملت با شهامت افغان در طول تاریخ هرگز خاموش نبوده است و هرگز هم خاموش نخواهد ماند. قربانی های متواتر و جان نثاری های مردم با شهامت افغان در سه جنگ افغان و انگلیس و بعد هم جنگ های قهرمانانهٔ شان در مقابل تجاوزگران روسی و امریکائی و...، شاهد تاریخی آن همه سربازی های شان بوده و است و خواهد بود."

فردا از ما خواهد پرسید. " چه و چه ها خواهد پرسید؟"

منشور بیداری ملی" منشور بیداری ملی را کاش می شد مختصر تعریف و تشریح می کردید."

سوگندنامهٔ رهایی، پیمانی با خاک، با فردا، با خویشتن.

بامداد پس از شب. "همیش بعد شب، صبح است."

ای مردم من!

ای فرزندان کوه و کوچ، ای وارثان کنرها , ننگرهار و کندهار , بامیان و بلخ و غزنی و هرات .....

شبی که به درازای نیم قرن (طول)کشید، به سر خواهد رسید .

هیچ شبی در تاریخ جاودانه نبوده است .

اما بامداد از آسمان نمی افتد .

بامداد را کسانی می سازند که چشمهایشان را باز نگه داشته اند." چشمان باز کافی نیست، وجدان بیدار ضرورت است."

ما ملتی هستیم که با هر نسل، یک بار در آتش سوختیم و یک بار از خاکستر برخاستیم .

salamwatanam@gmail.com

اما هر بار که برخاستیم، آموزگاری نداشتیم که به ما بیاموزد چرا افتاده ایم ." اما این ملت خوشبخت است که عاقبت هوش مصنوعی آموزگار شان شده است. ای وای بر ما..."

پس دوباره افتادیم ." خدا هوش مصنوعی، لمبه جان و جلیل زاد خان را نگیرد. خاطر ما جمع است که از افتادن ما جلوگیری میکنند."

امروز، این چرخ باید بشکند."اگر نشکست، چه خواهد شد؟ "

دادگاه خاک " دانسته نشدیم که دادگاه خاک، کدام دادگاه است؟!"

نیم قرن است که هر خانه ای در این سرزمین یک سوگوار دارد ." اکثر خانه ها و کلبه ها، نه یک سوگوار، بلکه سوگواران بیشمار دارند، اما هوش مصنوعی هنوز اندر خم یک کوچه هم نیست."

مادرانی که شب ها را بی فرزند به صبح رساندند، دخترانی که کتاب هایشان در دل دیوار ماند، پدرانی که غربت را چون کفن بر دوش کشیدند، و کودکانی که پیش از آموختن الفبا، نام مین و راکت و ماشیندار و تفنگ را آموختند ." کاش هوش مصنوعی درک و فهم هم می داشت که علت العلل اینهمه بدبختی و جنگ و بربادی را هم اندک تذکری میداد. از (لمبه جان) و(جلیل زاد خان)، گله نیست که در بست به ساز هوش مصنوعی میرقصند."

این ها شمار نیستند .

این ها شاهدند، و خاک امروز در دادگاهی نشسته است که قاضی اش ما هستیم." خاک چگونه در دادگاه خواهد نشست؟ مگر روی میز و چوکی."

جنگی که بر ما گذشت هیچ افتخاری نداشت .

جنگی که بر ما گذشت هیچ افتخاری نداشت ." جنگ های افغان و انگلیس، جنگ افغان- روس، جنگ افغان_ امریکا، جنگ با پاکستانی ها، جنگ با آخند های ایران و...، البته که برای هوش مصنوعی، هیچ افتخاری ندارد، وای بر حال ما مردم که آهسته آهسته و دربست در اختیار هوش مصنوعی قرار گرفته و میگیریم هنوز."

اما باید راست بگوییم .

دشمن تنها بیرون از ما نبود .

بخشی از ویرانی، از درون ما برخاست .

از آن روزی که قوم و قبیله و تبار را بر وطن برتری دادیم، از آن روزی که خون همسایه را ارزان کردیم تا نان خودما گران شود، از آن روزی که قدرت را مقدس ساختیم و پرسش را گناه.

" هوش مصنوعی با ترفند های پنهان و پیدای خود، به اصطلاح وطنی ما(الله و و بلا را می اندازد بر گردن ملا) و ما هم آن لقمه های بزرگتر ار دهان خود را با اشتهای تمام قورت داده و ساده و بدون درنگ فرو برده و هضم میکنیم، تا آنگاه که گلوگیر گردند."

فروتنی نخستین گام" آیا می شود در مقابل تجاوزگران و غلامان رنگارنگ شان که در بیش از چهل سال پسین دمار از روزگار مردم و ملت و میهن ما بدر کردند و از کشته های ما در هر کوی و برزن، پشته ها ساختند، فروتن بود؟!"

بیداری با افتخار آغاز نمی شود .

بیداری با فروتنی آغاز می شود ." فروتنی در مقابل قاتلین فرزندان و جگر گوشه های ما، خواب است و خیال است و محال است و جنون، اما هوش مصنوعی هنوز از درک آن عاجز است و یک تعداد هموطنان ما هم مشغول فرودادنِ لقمه های جویدهٔ هوش مصنوعی اند."

ملتی که نتواند بگوید «من هم خطا کردم»، هرگز نخواهد توانست بگوید «من می توانم بسازم».

بیایید نه برای انتقام، بلکه برای شفا، یک بار برای همیشه به آینه(آئینه) نگاه کنیم ." آیا درد های جگر سوز این ملت صبور را، نگاه کردن به آئینه شفا می دهد یا اجرای عدالت؟!"

ببینیم کدام وسوسه ها ما را فریب داد، کدام نام های بزرگ ما را خاموش کرد، و کجا، در کدام لحظهٔ سرنوشت ساز، به جای سخن گفتن، سر به زیر انداختیم." آنانی که برای آزادی و استقلال و عدالت و سربلندی و سرافراز ملت افغان، جان های شیرین شان را قربان کردند، هرگز در پی نام و نان نبودند، با پاهای برهنه و شکم های گرسنه جنگیدند و جان های شیرین شان را قران کردند، تا من و تو آرام، آزاد و سربلند باشیم، آنان هموطن هرگز نام های بزرگ نداشتند و در گمنامی تمام و با شهامت بی نظیر جان های شان را فدا کردند و...، آن مبارزات قهرمانانه و بی مثل و مانند، هرگز از پی فریب و وسوسه نبودند، اما هوش مصنوعی از این قافله هنوز فرسنگ ها فاصله دارد و ما نباید خونهای پاک آن فرندان صدیق و باشهامت افغان زمین را، با چند جملهٔ ماشینی هوش مصنوعی، تحت نام های مضحک، پامال نموده و به فراموشی بسپاریم."

نه گذشته را خواهیم پرستید و نه خواهیم سوزاند ." گذشته های افتخارآفرین، همیش در قلب های ما و در خاطرات ما زنده اند و زنده خواهند ماند، همانگونه که افتخارات سه جنگ افغان- انگلیس تا هنوز افتخار آفرین و مایهٔ سربلندی هر افغان است و خواهد بود. هوش مصنوعی هنوز از قافله سخت دور است و یک تعداد هم فهمیده و نافهمیده به ساز آن می رقصند و بازهم یکی دو سایت آنرا با راحتی نشخوار میکنند."

...

از آنجائیکه نوشتهٔ هوش مصنوعی، طولا است و پرداختن به همهٔ آن، از حوصلهٔ این مختصر بیرون می نماید و خوانندگان را هم خسته می سازد، از یک قسمت دیگر این نوشتهٔ تهیه شده در هوش مصنوعی، صرف نظر نموده و می پردازیم به اخیر این نوشتهٔ طولانی و بی مفهوم.

من، فرزند این خاک، در برابر وجدان خود، در برابر خاک جانباخته گان و در برابر فرداهای نیامده، سوگند یاد می کنم:

که هرگز به نام هیچ قومی، هیچ زبانی و هیچ باوری، خون هم وطنی را حلال نخوانم, که حقیقت را بگویم، حتی اگر تلخ باشد, و پرسش را بپرسم، حتی اگر خطرناک باشد, که هیچ انسانی را، به نام هیچ بزرگی، پرستش نکنم ,و هیچ بزرگی را، به نام هیچ مصلحتی، از نقد معاف ندارم , که زن و مرد را در کنار هم برابر بدانم، و آموزش را حق همگان, که قدرت را امانت بدانم و نه غنیمت , و قانون را بالاتر از هر شخص و هر گروه, که اگر خسته شدم، به یاد آورم که فرزندانم از من بیدار می خواهند و نه خسته, که در روزهای تاریک، چراغی باشم و نه سایه ای, و در روزهای روشن، فروتن بمانم و نه مغرور, که این سرزمین را، با همهٔ زخم هایش، دوست بدارم، آن چنان که مادر کودکی را که مریض است.

و اگر این پیمان را شکستم، خاک این سرزمین مرا ببخشاید، اما فرداها هرگز نه.

ای مردم من!

بیایید فردا را نه انتظار کنیم و نه تقدیر. بیایید فردا را بنویسیم.

بامداد نزدیک است .

بیدار باشیم.

یادداشتی کوتاه :

این متن از جایگاه یک جنبش مدنی و دموکراتیک و همه شمول سخن می گوید. " جنبشی که فقط در هوش مصنوعی وجود دارد"دیگرانی هم هستند که راه رهایی یا ساختار حکومت را به شکل دیگری می بینند، و بحث بر سر شیوه و ترتیب، میان خود دوستداران وطن هم زنده است.

(نوشتهٔ فوق از صفحهٔ فیسبوک"متا"، هوش مصنوعی، تحت نام " لمبه رنگریز" گرفته شده و تبصره ها بر آن علاوه گردیده است. همین نوشته را بدون کوچکترین تغییر می توانید در سایت افغان- جرمن آنلاین از این آدرس مطالعه نمائید: خاکستر را چراغ کنیم پنجاه سال خاموشی، یک لحظه بیداری

salamwatanam@gmail.com